

# درباره رابطه ایران و آمریکا، چشم انداز مذاکرات هسته ای و آینده دولت روحانی

گفتگوی تلویزیون نوروز با مهرداد درویش پور

[http://www.youtube.com/watch?feature=player\\_detailpage&v=QHacEsIfXBE](http://www.youtube.com/watch?feature=player_detailpage&v=QHacEsIfXBE)

---

## پیشنها د

چه درست بود اگر متن قانون و یا لایحه و یا ماده مربوطه را هم می نوشتید تا معلوم باشد به چه چیز اعتراض شده است.

---

## بیانیه در اعتراض به قانونی کردن ازدواج با فرزندخوانده



فرا خوان انجمن حق زنان

ما افراد جامعه را به واکنش اعتراضی نسبت به قانونی کردن این تجاوز فرا می خوانیم و خواستار صدایی مشترک و بلند در اعتراض هستیم. ما براین باوریم که این اعتراض یک امکان برای گسترش اعتراضات عمومی به تجاوزات حکومت بر حقوق مدنی و شهروندی ما است.

ما از شما می خواهیم در این اعتراض با ما همصدا شوید. باید از جامعه دفاع کرد!

✖ این یک سقوط کامل است. این یک ضدارزش انسانی است که با دستاویزی اخلاقی – مذهبی قصد مشروعیت خود را به مثابه ی قانونی قابل اجرا، در پوشش ارزشی انسانی دارد. کودک آزاری و تجاوز به حقوق کودک، اعم از حقوق طبیعی و انسانی او در قالب قیومیت و سرپرستی در نظام جمهوری اسلامی، امری نیست که با انکار آن، تمام اهرم های شرعی و قانونی این تجاوز نادیده گرفته شود. همین که والدین اعمال اراده بر فرزندان را همچون اراده بر هر “چیز” مربوط به خود، قانونی و شرعی می دانند، کافی است تا دگرذیسی موجودی انسانی را به شیئی وارگی او شاهد باشیم. این نگاه حق مالکیت بر اراده و احساس و لاجرم تصاحب آن را به امری طبیعی تبدیل می کند، تا تجاوز را رنگ و پوششی اخلاقی و قانونی بدهد!

آنچه در مجلس شورای اسلامی ایران تحت عنوان “قانونی کردن ازدواج با فرزندخوانده” به تصویب رسیده است،

چیزی جز ادامه ی همان تجاوز پیشینی به کودک در زمانی دیگر و موقعیتی دیگر از کمال سنی او نیست. حالا کودک دیروز بالغ است. کالا باید به مصرف برسد. “فرزندخوانده” حالا آن کالایی است که مورد مصرف پیدا کرده است. تمهیدات قانونی این مصرف باید در پوششی ظاهراً انسانی، خیرخواهانه و اخلاقی با رجوع به دستورات شرعی، احادیث و مصادیق تاریخی در دین اسلام فراهم آید. همه چیز به کار گرفته می شود تا تجاوز پوشانده شود!

آنچه به تصویب رسیده است و قابل اجرا است شناعت محض است. سقوط کامل اعتماد بر روابط انسانی و نهاد خانواده به مثابه ی پایه ی ابتدایی این روابط است. این قانون هر نوع همبستگی انسانی را میان افراد یک خانواده متزلزل می کند و از میان می برد. چه به گونه ای آشکار بر تفاوت میان فرزندان بیولوژیک و غیربیولوژیک اشاره دارد و به گونه ای آگاهانه از همان ابتدا، فرزندان یک خانواده را به مثابه ی “رقیبان آینده” در برابر هم قرار می دهد. رقیبان تصاحب احساس و امنیت و آرامش از یکدیگر!

این قانون تداوم تکمیلی “قانون چندهمسری” نیز هست. همان قانونی که در اشکال همسر رسمی – صیغه ای و موقت، بر امر فساد و فحشا و سوء استفاده های جنسی سرپوش می گذارد، اما آن ها را رسمیت می

بخشد!

طبعاً تبعات روانی — روحی این قانون از همان ابتدای به “فرزندخواندگی” پذیرفته شدن، بر ذهن و روان کوک و این فکر که او در آینده به تسلط و تسخیر والدین خود در می آید آن چنان خواهد بود که از او موجودی ترسو — مطیع و مردم گریز خواهد ساخت. بنا براین با توجه به تمام عوارض منفی و ضدانسانی و ضدارزشی این قانون ما بر این باوریم: که باید این قانون و قوانین مشابه، که تجاوز به حریم انسان ها را موجه می دارد و از اراده — خواست و تعلق آن ها با تمهیدات اخلاقی، مذهبی، حقوقی و غیره دستاویزی قانونی می سازد، لغو و از اجرای عملی آن ها ممانعت به عمل آید. ما فکر می کنیم مبارزه برای لغو و جلوگیری از اجرای این قانون یک وظیفه ی اجتماعی برای دفاع از جامعه و خشونت علیه زنان است. ما افراد جامعه را به واکنش اعتراضی نسبت به قانونی کردن این تجاوز فرا می خوانیم و خواستار صدایی مشترک و بلند در اعتراض هستیم. ما براین باوریم که این اعتراض یک امکان برای گسترش اعتراضات عمومی به تجاوزات حکومت بر حقوق مدنی و شهروندی ما است. ما از شما می خواهیم در این اعتراض با ما همصدا شوید. باید از جامعه دفاع کرد!

هاشمی احمد

اورنگ آیدا

طالبی ایضا

حاتمی الچین

رضایی ایمان

چروستایی آرمان

کاری آزاده

اعرابی افشین

موحدی امیر حسین

یزدانی آویش

کرمیان نسب افشین

توانگر ابراهیم

مهدوی آرش

ابراهیمیان افشین

لطفی احمد

ابروفراخ آیدا

محمدی نوره ایرج

حشمت ساران بابک

کامیاران باران  
جاوید تهرانی بهروز  
رمضانی بهمن  
توتونچی بهمن  
بلادی بابک  
برخوردار بهزاد  
آبتین بهرام  
کاوسی پیمان  
حسینی پیمان  
شکرا الهی جهانگیر  
رودگر جلال  
ابراهیمی حاجلن  
جوانمردی حامد  
کلهر فرید  
خرم روز فیروزه  
عمادی فرحناز  
دوست محمدیان فریدا  
راد فریبا  
فرخ نیا فرشید  
عمادی فرحناز  
اسفندیار فرانک  
باقری فریبا  
کریمی فردین  
محمدی فواد  
صفائیان فرزانه  
شمس آبادی فرهاد  
حمیدی فرزاد  
رشیدی ماریا  
عباس زاده ماشا الله (رایان)  
سید عسگری مهرداد  
پورشجره میترا  
اختری مهدی  
سلطان مینا  
زمانی محمد  
مرادخانی محمود  
شانسی مریم  
باقری مهناز

رودکی میثم  
چراغی محمد  
شریفی محمود  
محمدی منوچهر  
راموز منوچهر  
جهانی محمد علی  
نظری ماح  
باپیری محسن  
بغدادی محسن  
عرفانی مهین  
اسانلو منصور  
لهراسبی مهرداد  
ماجدی مهرداد  
سرمدی علی  
دلاویز علی  
دلواز علی  
خرسندی عباس  
علیپور عیسی  
مهدی نژاد علیرضا  
خوشقامت عبدالله  
محمدیان علیرضا  
اسکندری غلام  
پور عابدین سهیلا  
زارع زاده اردشیر سیروس  
پور آقایی سپیده  
اشرفپور سیروس  
اویهنگ ستار  
قندی سروش  
سعیدی سهیلا  
حسینی سارا  
عبدالمجید سعید  
اوحدی سعید  
کریمی سهراب  
معصومی سهیل  
عبدی سیمین  
غفوریان ساناز  
کمانگر سیروان

نجفی شیرین  
کاظمی شاهین  
حسینی شاهو  
گنجی شیوا  
تیموری رسول  
جلودارزاده رضا  
نگهداری رضا  
لطفی صباح  
مرادی راوف  
مهاجرنژاد رضا  
محمدی رضا  
مهاجرینجاد رضا  
چاوشی رامین  
فعلی زمان  
شیرزاد کاوه  
تیموری کامران  
کهوایی کیاوش  
طاهری کاوه  
رنجبر درویش  
خیاط دیاکو  
نوروزی نیما  
پیغمبریان نازی  
صبوری نازآفرین  
آرمندی هومن  
قاسمی هوشنگ  
مولانیا کردستانی هیوا  
دریا یونس  
بهرامی یگانه  
موسوی یاسان  
یزدانپرست یاور  
مجیدی یاسین  
حسنپور صبری  
مهری لقمان

# برنامه انجمن زندگی، زیستبوم و آزادی در پاریس



## سرمایه داری سنتی - مالی



ناصر آقاجری

آن چه که باعث گردید پیمانکاران قوانین را بی پروا به دور بریزند و خود سرانه با نیروی کار برخورد کنند ممنوعیت کارگران در ایجاد تشکیلات مستقل کارگری به وسیله دولت است و پذیرش مناسبات سرمایه دارانه نئولیبرالیستی یا اقتصاد قمارخانه‌ای (به زعم کینز اقتصاددان انگلیسی).

کسانی که بر خاکستر باغ سوخته ی قانون کار با ریشخند به زندگی فروپاشیده ی کارگران ایران پایکوبی می کنند .

زحمتکشان ایران از فردای سرنگونی شاه چشم بر آن داشتند که نظام استثمارگرانه شاهنشاهی نیز بر چیده شود، ولی دولتهای روی کار آمده به فاصله کوتاهی تفاوت دیدگاههای خود را با کارگران و زحمتکشان نشان دادند و با استحکام مجدد روابط سرمایه دارانه دست آوردهای کارگران را یکی پس از دیگری از دست آنان گرفتند. دولتهای بعدی نیز با پذیرش مناسبات استثمارگرانه و تو صیه های صندوق بین المللی پول و نهادهای سرمایه داری رنگارنگ دیگر سیاست تعدیل ساختاری و خصوصی سازی ما را به درماندگی امروز رسانده اند؛ بیکاری فزاینده، گرانی، تورم و خیل کودکانی که به جای درس در خیابان ها ، فروشنده دوره گرد شده اند و در عوض سرمایه داران که در دوره ای، به باور مردم طاغوتی تلقی می شدند، به زعم صاحبان جدید

قدرت، تغییر ماهیت داده و به "کارآفرین" و "بخش خصوصی" مبدل گردیدند و حتی به مقدسین پیوستند.

وزیر کار جدید در اولین سخنرانی خود از کارآفرین‌ها (همان طاغوتیان دیروز و به زعم ما سرمایه‌داران) تا مرتبه تقدس ستایش کردند. تقدیس همان‌هایی که با شیوه‌های ضد قانونی و ضد انسانی، نیروی کار را تا ژرفای فاجعه کشانده‌اند، به طوری که حتی رسانه‌های دولتی نیز نمی‌توانند به کتمان آن اقدام نماید و هر روزه بهترین نمونه‌های آن را منتشر می‌کنند. در هر ۴ الی ۶ ماه يك بار حقوق کارگران را پرداخت می‌کنند، آن هم نه همه حقوق‌های پرداخت نشده را، بلکه تنها يك ماه حقوق را. لذا همیشه کارگران ماه‌ها از این "کارآفرینان" طلبکارند. سنوات کارگران و ۵/۲ روز مرخصی ماهانه آن‌ها را به جیب خود می‌ریزند و بیمه‌ی آن‌ها را کامل و مرتب پرداخت نمی‌کنند. از این رو این قدردانی آقای وزیر برای کارگران تنها می‌تواند يك معنی داشته باشد و آن ندیده گرفتن قانون کار و انداختن آن به سطل زباله است. آیا با توجه به این همه حوکشی و ستم باید از آن‌ها قدردانی شود؟

آن چه که باعث گردید پیمانکاران قوانین را بی‌پروا به دور بریزند و خود سرانه با نیروی کار برخورد کنند ممنوعیت کارگران در ایجاد تشکیلات مستقل کارگری به وسیله دولت است و پذیرش مناسبات سرمایه‌دارانه نئولیبرالیستی یا اقتصاد قمارخانه‌ای (به زعم کینز اقتصاددان انگلیسی). با تلاش برای غارت اموال عمومی خصوصی‌سازی را در عملکرد دولت وارد کردند و بدین طریق ابتدا مناطق ویژه تجاری را در اختیار بخش خصوصی قرار دادند و بعد مناطق بزرگ کارگری را منطقه‌ی آزاد تجاری اعلام نمودند و ده‌ها هزار کارگر در مناطق بزرگ کارگری را چون پارس جنوبی، مجتمع‌های پتروشیمی ماهشهر و آبادان و خرمشهر را از پوشش قانون کار خارج نمودند. دولت اصطلاحات با مجلسی که اکثریت قاطع آن را اصطلاح‌طلبان تشکیل داده بودند، با تصویب لایحه دولت اصلاحات، در مورد معاف کردن کارگاه‌های زیر ده نفر از قانون کار، بزرگ‌ترین بخش کارگری ایران را با میلیون‌ها خانوار از تامین اجتماعی، خدمات درمانی و بازنشستگی محروم نمودند. در تاریخ ایران این افتخار(!) بزرگ محروم کردن کارگران از حداقل‌های انسانی‌شان نصیب دولت و مجلس اصلاحات گردید. دولت بعدی نیز با سرعت بی‌همتایی راه دولت‌های قبلی را پیش برد و با طرح کارمزد منعطف می‌خواست آن چند هزار نیروی کار محدود رسمی را هم از مزایای قانون کار محروم کند که عمرش کفاف نداد، ولی این طرح در عمل هنوز روی

میز آقایان است .

آقای دکتر طبیبیان در گفتگو با مهرنامه ۲۹ رویه ۱۵۴ و ۱۵۵ چنین می‌گویند : "مسایل جوامع از جمله معاش، حکومت قانون، عدالت، پیشرفت و رفاه و مانند آن‌ها تاریخی کوتاه دارد ... این تاریخچه نیز زود درگیر افکار چپ‌گرایانه شد." در رویه ۱۵۵ "همین واژه لیبرال را در کشور ما حزب توده به عنوان توهین مطرح و علیه آن تبلیغ کرد چون اندیشه‌ی آزادی‌خواهی به هر نوع خود در تقابل با اندیشه‌های کمونیستی قرار می‌گرفت." کارگران ایران با این نگرش دکتر طبیبیان موافق نیستند، به این دلیل که علت این که "لیبرال" به صورت يك توهین در جامعه ما مطرح شد، عملکرد خود لیبرال‌ها بود که ۱۸۰ درجه با گفته‌های آزادی خواهانه! اختلاف دارد. اقدامات جدی برای تثبیت نابرابری و تقویت سرمایه‌داری در برابر کارگران از ابتدای ورود این نحله در حکومت، تبلیغات وسیع لیبرال‌ها علیه قانون کار، قانون حداقلی که پشتوانه اجرایی هم نداشت، تلاش بی‌وقفه برای بی‌خاصیت کردن همین قانون کار بی‌یال و دم اشکم و تبلیغ و ترویج بازار آزاد، منطقه آزاد تجاری و منطقه ویژه تجاری و باز گذاشتن دست دلان برای واردات بی‌رویه در جهت نابودی صنعت بومی در ایران و لگدمال کردن حقوق کارگران، همه و همه از اقداماتی بوده که طیف رنگارنگ لیبرالیست‌ها را به هم پیوند زده است .

پس از پیروزی مشروطه تا دهه ۲۰ ، کارگران ایران با ده ها سال مبارزه پیگیر برای داشتن قانون کار و تامین اجتماعی دولتها ی واپسگرا را به چالش گرفتند و عاقبت توانستند در سالهای ۲۵ - ۲۴ اولین قانون کار در تاریخ ایران و آسیا را با همیاری سیاسی نیروهای چپ به ساختار فئودالی - سرمایه‌داری وابسته‌ی شاه تحمیل کنند. ولی اقتصاددانان لیبرال و نئولیبرال در همه‌ی دوره‌های سیاسی حضور سیاسی‌شان با مشاوره‌های بدتر از نگرش فراماسیونری، دولتها را ترغیب کردند تا به جای سامان دادن به نیازهای زحمتکشان، عرصه را به آنان تنگتر کرده و اقتصاد قمارخانه‌ای را مستقر سازند و قانون کار را که از اولین دستاوردهای مبارزه‌ی جمعی و متشکل کارگران بود را در عمل به سطل زباله بیندازند و میلیون‌ها خانوار کارگری را از تامین اجتماعی، بازنشستگی و خدمات درمانی محروم نمایند.

و امروز تحرکات ویژه‌ی این نگرش بدترین شرایط را برای طبقه کارگر ایران رقم زده است. شرایطی که بدتر از يك بردگی است. ولی باز آقایان تعجب می‌کنند چرا در میان مردم ایران "لیبرال" با بدترین دشنام مترادف است. مناسباتی که لیبرال‌ها و نئولیبرال‌ها که همه از

استادان دانشگاه ها و مشاوران دولتهای بعد از جنگ بوده اند و هستند، پیشنهاد داده اند (تعدیل ساختاری و خصوصی سازی) طی این سالها صنایع ما را به کلی از کار انداخته و یا در حال ورشکستگی کامل قرار داده است. کشاورزی ایران به کلی متروکه شده به گونه ای که حتی قادر به تامین سیر و پیاز خود هم نیستیم و با خصوصی سازی بهداشت و آموزش و پرورش، در عمل در حال برگشت به دوران قاجاریه هستیم. آقای طبیبیان! علت این دشنام (لیبرال) در عمل کرد خود لیبرالهاست نه تبلیغات این و آن گروه یا حزب چپ. لیبرالها و نئولیبرالها که مرتب ملت و دولت را بمباران تبلیغاتی برای ورود به سازمان تجارت جهانی و جذب سرمایه های خارجی برای سرمایه گذاری در غارت منابع ملی و نیروی کار می کنند، آیا میدانند این مناسبات اقتصادی برای اقتصاد متکی به نفت ایران آن هم با تعدادی صنایع محدود، با پشتوانه ای ابزار تولیدی فرسوده قادر به رقابت با صنایع پیشرفته آن هم با تکنولوژی های فوق مدرن جهان نخواهد بود؟ اگر نیست که همه میدانیم صنایع ما توان این رقابت را ندارند، آیا باید شاهد نابودی تولید و گرسنگی در ایران باشیم؟! و تا ابد وابسته به خارج از مرزها آن هم با این همه منابع طبیعی؟ آیا سرمایه گذار خارجی پس از سرمایه گذاری و پس از سال ها غارت منابع ملی ما و ارزش اضافی که برآیند کار کارگران صنعتی ایران است، ما را صاحب آن صنایع خواهد کرد؟ یا جناب لیبرال یا نئولیبرال تکنولوژی و صنایع اش را مانند سود سرمایه گذاری اش با خود خواهد برد؟! وقتی وارد تجارت جهانی می شوید قوانین آن را هم می پذیرید در نتیجه به هیچ وجه قادر به پیشگیری از فرار سرمایه و یا تامین خط و مشی برای آن نخواهید بود .

در صنایع بزرگ کشاورزی شاهد متروکه شدن صنایع بزرگ نیشکر با هزاران هکتار زمین های زه کشی شده هستیم. لیبرالها برای غارت هر چه بیشتر با شیوه های (دلالی - تجاری) صنایع بزرگ کشاورزی ایران را قربانی کردند. با تبلیغات وسیع دولتها را قانع کردند که شکر تولیدی ایران گران تولید میشود و اعلام نمودند ما شکر خارجی را کمتر از ... درصد نسبت به قیمت شکر تولید داخلی وارد میکنیم و بدون درنگ با واردات بی رویه شکر بزرگترین مجتمع صنعتی - کشاورزی در خاورمیانه و ایران را که از شوشتر تا خرمشهر کارخانه ها و زمین های زه کشی اش ادامه دارد، ورشکست کردند.

آقای طبیبیان شما که مدعی هستید : "در اقتصاد مفاهیم بسیار دقیق هستند تا حد دقت ریاضی بسیار پیشرفته ... " (رویه ۱۵۴ مهرنامه )

چرا لیبرال‌ها و نئولیبرال‌های بسیار خردمند شما از خود نمی‌پرسند چگونه شکر امریکای لاتین آن هم با هزینه سنگین بارگیری و حمل و نقل تا ایران، ارزان‌تر تولید می‌شود و شکر ایران این قدر گران؟! واقعیت این است که چون منافع غارتگران (به ویژه بخش تجاری دلالی) به خطر می‌افتد، در این هنگام است که خود به خود ریاضی هم کاربرد خودش را از دست می‌دهد.

و اما علت گران شدن تولید شکر در خوزستان: در کنار هر کارخانه شکر می‌باید چندین کارخانه بزرگ تولیدی ساخته می‌شد و زنجیره‌ای از صنایع کشت و صنعت و دامداری صنعتی ایجاد می‌شد که هر کدام به تنهایی یک تولید کالایی با ارزش و مهم به جامعه عرضه می‌کنند و باعث ارزانی تولید می‌شوند. مانند نئوپان‌سازی، کاغذسازی، دستمال کاغذی‌سازی، الکل‌سازی و غذای دام‌سازی. و در کنار هر کارخانه تولید غذای دام می‌توان بزرگ‌ترین صنایع دامداری و شیر و فرآورده‌های آن را بوجود آورد. آیا دولت یا سرمایه‌داران در این زمینه‌ها سرمایه‌گذاری کردند و یا با ایجاد هزاران شرکت دلالی - تجاری تنها به فکر سود خود بودند؟!

در حالی که شکر گران داخلی، سرمایه‌اش در ایران گردش مالی و رونق ایجاد می‌کند، شکر ارزان خارجی دلارهای حاصل از فروش نفت را به خارج می‌برد. منطق ریاضی دقیق لیبرال‌ها به کدامین سو گرایش دارند که به توهین تبدیل نگردند؟ هزاران شرکت بین‌المللی تجاری که به وسیله سرمایه‌داران وابسته به نیروهای نظامی و قدرت‌مداران فعال است و مورد حمایت آقایانی مانند طبیبیان‌ها است. جز واردات اتومبیل‌های لوکس و لباس‌های مورد نیاز از ما بهتران، میوه‌های لوکس مورد استفاده‌ی یک در صد جمعیت و نیز اقلامی چون سیر، پیاز، برنج، گندم، شکر خلال دندان و چوب بستنی و... چه فعالیت مهمی در زمینه تولید صنعتی در ایران انجام داده‌اند؟ با وجود سپری شدن سال‌ها از سرعت‌گیری خصوصی‌سازی، کدام یک از صنایع بزرگ ملی واگذار شده به بخش خصوصی فعال است؟ کدام صنعت را به تکنولوژی مدرن با تولید انبوه مجهز نموده‌اند؟ بیکاری، گرانی، تورم، فقرسیاه، فحشا و کودکان بازمانده از تحصیل زحمتکشان برآیند این روند اقتصادی است. ولی با وجود این همه ویرانی هنوز هم اقتصاددانان بدتر از فراماسیون‌های دوران سلطنت در رسانه‌ای چون مهرنامه شماره ۲۹ به تبلیغ برای این سیاست‌ها می‌پردازند.

مسعود نیلی استاد دانشگاه و مشاور دولت‌های بعد از جنگ در رویه ۱۵۲ مهرنامه شماره ۲۹ : " ... بزرگ‌ترین عامل توسعه‌یافتگی آنان

برون‌گرایی بوده است. آنان که در طول ۳۰ سال گذشته توانستند از زندگی در فقر و بیماری و مشکلات متعدد رهایی یابند و به کشورهای صنعتی تبدیل شوند نشان می‌دهد بزرگ‌ترین عامل توسعه‌یافتگی آنان برون‌گرایی بوده است. حتی در هند که گاندی و نهرو با شعار ارزشی درون‌گرایی حرکت مردمی در این کشور را هدایت کردند و هند به کشورهای پرچمدار جایگزین واردات پیوست، امروز این تفکرات را کنار گذاشته و با برون‌گرایی با رشد ۸ درصدی دست یافته است. "جناب نئولیبرالیست به مخاطبین خود توضیح نمی‌دهند که وجود میلیون‌ها گرسنه در هند، این سرزمین آباد و بسیار غنی محصول، همین سیاست‌ها است. آیا شکاف طبقاتی هر روز افزون شده نشانه پیشرفت است؟ در چین نیز همین سیاست‌ها موجب فقر فلاکت و بدبختی میلیون‌ها کارگر چینی شده است که در شرایط اردوگاه‌های کار اجباری قرون و سطائی زندگی می‌کنند که بهتر است این آقایان مقداری مطالعاتشان را هم گسترش دهند تا بدانند که مبارزات روزمره کارگران و زحمتکشان در هند و چین چگونه است و سری هم به بنگلادش بزنند که با همین سیاست‌ها هزاران هزار در کارگاه‌های قرون وسطائی کار می‌کنند و هر از چندگاهی اسیر آتش‌سوزی‌ها و .. می‌شوند و هزارن نفر در آتش کباب می‌شوند که البته اساتید بزرگوار را از آن غمی نیست و به آمارهای ساخته و پرداخته سازمان‌های بین‌المللی دلخوش می‌کنند ...، سمت‌گیری به سوی برون‌گرایی، به سرنوشت امروز ایران تبدیل می‌گردد، نابودی صنایع، ورشکست شدن صنعتگران کوچک، فقر و بیکاری و ... نفی کامل درون‌گرایی به وسیله‌ی استاد نیلی يك وارونه‌سازی از واقعیت‌های اقتصادی - صنعتی است. در رویه ۱۵۰ همان منبع دکتر غنی‌نژاد اعلام می‌کنند: "اشتباه وی (دکتر شریعتی) همانند مارکس ریشه در تئوری ارزش دارد. واقعیت این است که هزینه‌ی تولید تعیین‌کننده‌ی ارزش اقتصادی نیست، ارزش اقتصادی بر اساس خواسته‌های مصرف‌کنندگان و خریداران در جریان مبادله در بازار معین می‌شود. محصولی که هزاران ساعت کار مقادیر متناهی سرمایه صرف تولید آن شده اگر خریداری در بازار پیدا نکند دارای هیچ ارزش اقتصادی نخواهد بود."

دکترای نئولیبرال وطنی با توسل به سفسطه‌ی اقتصادی تلاش برای رد نظریه‌ی ارزش مارکس را دارد. این نوع سفسطه‌ها در زمانی کارایی دارد، که به قول کینز اقتصاددان معروف انگلیسی مناسبات قمارخانه‌ای یا همین نئولیبرالیسم مورد علاقه لیبرال‌های وطنی، به جامعه تحمیل شده باشد. یعنی اقتصادی مبتنی بر قوانین کور و بی‌منطق بازار. محاسبه ارزش اقتصادی کالا، با معیار عرضه و تقاضای بازار، يك محاسبه کاذب و غیرواقعی و ضدعلمی است. در حالی که

بررسی هزینه‌ی تولید توسط مارکس افشای سرشت ارزش اضافی است و نیرویی که این ارزش را تولید می‌کند. نیروی کار در کنار تولید ارزش مصرف‌ی کالا و هم چنین ارزش مبادله آن، که درون‌مایه کالای تولیدی می‌باشد. ارزش اضافی را به‌وجود می‌آورد که ماهیت مقوله‌ایست که استثمارگران به آن سود سرمایه می‌گویند. در عین حال با محاسبه علمی - ریاضی ارزش اضافی، سرشت استثمارگراییانه ساختار سرمایه‌داری را برملا می‌کند. ولی آقای غنی‌نژاد می‌گویند: "ارزش اقتصادی بر اساس خواسته‌های مصرف‌کنندگان و خریداران در جریان مبادله در بازار معین می‌شود." (همان منبع همان رویه) این نوع ارزش‌گذاری اقتصادی از زمان نوسنگی و دوران برده‌داری هم وجود داشته است. واسطه، کاسب یا بازرگان با احتکار و کمبود مصنوعی در بازار، کالایش را به چندین برابر نرخ متداول می‌رسانده و سود بیشمار کسب می‌کرده است. ولی این نوع نرخ اقتصادی، که بازار با قوانین خود به خودی بوجود می‌آورد، نرخی کاذب و از نوع ماکیاولیستی است. (هدف: سود هر چه بیشتر، وسیله: از هر طریق ممکن)

آقای سریع القلم: "... این بزرگ‌ترین نقطه ضعف ایرانی‌هاست که ایرانی‌ها ظرفیت‌های تشکل را ندارند ... این مساله برجسته بودن ژن استبداد ایرانی است ... اصلاً نگاه جمعی و صنفی و تشکل وجود ندارد." (همان منبع رویه ۱۵۸). آقای دکتر اگر شما قصد نقد دیکتاتوری را دارید شفاف‌تر اندیشه‌تان را بیان کنید، زیرا تاریخ دگرگونی‌های ایران خلاف‌نظر شما را در خاطر خود، دارد. پیش از پیروزی انقلاب مشروطه، سازمان غیبی به وسیله گروهی از روشنفکران تبریزی (علی مسیو و یارانش) به‌وجود آمد. تشکیلات زیرزمینی سوسیالیست دمکرات‌های آذربایجان (به کتاب انقلاب مشروطه ایران اثر آقای احمد کسروی مراجعه گردد). همین تشکیلات با همیاری مردم قهرمان تبریز (زن و مرد) توانست ۱۸ ماه محاصره خونین استبداد و فئودال‌های ضد مشروطه را با پیروزی به پایان ببرند. (به کتاب انقلاب مشروطه ایران ژانت آفاری مراجعه گردد). در هر برهه از تاریخ معاصر ایران به هر علت بهار کوتاه آزادی بوجود آمد، مردم مبارز ایران هم تشکیلات حزبی هم صنفی خود را بوجود آوردند و استعمار و استبداد و امپریالیسم را به چالش گرفتند. ولی همیشه حاکمیت‌های دیکتاتوری منش با کمک فراماسیون‌های وطنی و سازمان‌های اطلاعاتی امپریالیستی با سرکوب خونین، تشکل‌ها را در هم شکستند. به صورت نمونه بعد از شهریور ۲۰ و سقوط رضا خان قلدر، بزرگ‌ترین تشکل‌های کارگری تاریخ ایران که در آسیا کم‌نظیر بود به‌وجود آمد. شورای متحده مرکزی در کنار جبهه ملی

بر علیه استعمار نفت خوار انگلیس و استبداد شاهی رزمید . بر اساس اعترافات مقامات امنیتی امریکا در اواخر مرداد ماه ۹۲ ، CIA با کودتایی امپریالیستی این تشکلهای را به خون کشید . آیا شما هم مانند دیگر لیبرالها چون تشکلهای کارگری از نظر منافع طبقاتی در راستای منافع شما نیست، آن را از تاریخ حذف می‌کنید؟ زیرا اعلام نمودید: "اصلاً نگاه جمعی و صنفی و تشکل وجود ندارد."

چرا لیبرالها که ظاهراً به دموکراسی اعتقاد باید داشته باشند، دیکتاتوری‌ها را که با کمک نیروهای پنهان امپریالیستی (فراماسیونرها و ...) حکومت‌های استبدادی را در منطقه تداوم می‌بخشند و کوچک‌ترین تشکل، حتی صنفی، را با خشونت و وحشیگری به نابودی می‌کشند، به نقد و چالش نمی‌کشند؟ ولی چماقشان را بر سر مردم بدون تریبون می‌کوبند؟ در رویه ۱۵۹ فرمودید: "یکی از حقوق انسان است که انسان‌ها آزادند مستقل از دولت و کلیسا بیندیشند. انسان‌ها مستقل هستند که زندگی خود را تعریف کنند و اهداف خودشان را مشخص کنند." ما با این نگرش و باور شما هماهنگ هستیم مشروط بر این که شما کارگران را هم انسان‌هایی با حقوق مدنی، سیاسی - اجتماعی بدانید و نه مانند دموکراسی یونان باستان ما را ابزاری تولیدی برای رفع نیازمندی‌های (نخبه گان) تصور کنید. بردگانی بدون هیچ حقوق انسانی - اجتماعی باوری که نئولیبرالیسم پیشنهادی شما در حال اجرای آن در ایران است. در ادامه فرمودید: "ما در تجربه غرب می‌بینیم که اول جامعه مدنی شکل گرفته است و بعد از آن توسعه صنعتی به موازات آن حرکت کرده است و سپس تولید ثروت تحقق پیدا کرده است. نتیجه همه اینها هم دموکراسی بوده است." در رویه ۱۵۶ همان منبع و در رویه ۱۵۸ اعلام نموده‌اید: "اولین باری که به مردم انگلستان اجازه رای دادند در سال ۱۹۲۴ بود. تا قبل از سال ۱۹۲۷ در امریکا هر فردی که در انتخابات شرکت می‌کرد ، باید یا صاحب ثروت و زمین بود یا مالک. دموکراسی به معنی امروز که همه علاقه‌مند هستند به آن دسترسی پیدا کنند، در خود غرب هم يك پدیده‌ی جدید است." در رویه ۱۵۶ اعلام نمودید " نتیجه همه اینها هم دموکراسی بوده است" و بدین وسیله نشان دادید دموکراسی فرآیند لیبرالیسم و روند گسترش سرمایه‌داری است. ولی در رویه ۱۵۸ یادآوری کردید که: دموکراسی " ... در خود غرب هم يك پدیده جدید است." این تضاد در گفتار شما بیانگر این واقعیت پنهان است که در روند گسترش سرمایه‌داری جایی برای دموکراسی ادعایی لیبرالیسم وجود ندارد. آنچه که امروزه به نام دموکراسی لیبرالی مطرح است، امری است در بالای هرم قدرت و فقط برای لیبرالها و سرمایه‌داران می‌باشد. طبق

تاریخ، همین دموکراسی که به زعم شما "پدیده جدید" است در (۱۹۲۴ - ۱۹۲۷) دقیقا ۷ الی ۱۰ سال پس از پیروزی انقلاب اکتبر عینیت یافته است. جناب دکتر، چرا با صداقت اعلام نمیکنید که سرمایه‌داری جهانی با وحشت از گسترش انقلاب کارگری این دموکراسی نیم‌بند را پذیرفته و اینک که جبهه‌ی کار شکست خورده، سرمایه‌داری هار و با ددمنشی امتیازات داده شده در اروپا و آمریکا را دارد پس می‌گیرد؟ آیا نئولیبرالیسم به همین دلیل قوانین به اصطلاح دموکراتیک خود را نقض نمی‌کند؟ در ادامه اشاره به روندی نمودید که ظاهراً باید سرمایه‌داری از آن مسیر عبور کرده باشد و آقای طبیبیان هم با شما موافق بود.

۱ - جامعه مدنی

۲- توسعه صنعتی

۳- تولید ثروت

۴- و نتیجه همه اینها دموکراسی است.

این روند اعلام شده‌ی شما با تاریخ معاصر و تاریخ پس از رنسانس انطباق ندارد و باید کامل شود .

۱- بر اساس همان رمان‌های چارلز دیکنز که آقای طبیبیان فاکت آورده بودند سرمایه‌داری با روزانه ۱۶ ساعت کار بدون وقفه وحشیانه‌ترین اشکال استثمار را در مورد مردم خود اعمال نمود به کتاب کاپیتال جلد یک مراجعه گردد.

۲- با صنعتی شدن غرب، سرمایه‌داری کشتی‌های توپدار خود را برای راهزنی به آمریکایی لاتین، آفریقا، آسیا و اقیانوسیه فرستاد. با نسل‌کشی به غارت ثروت ملت‌های این چند قاره پرداخت و سرمایه را در اروپا و آمریکا انباشت نمود. چندین قرن این جنایات ددمنشانه تداوم یافت لذا این چند قاره فقیر و فقیرتر شدند و غرب ثروتمندتر.

۳ - در مرحله‌ی امپریالیسم سرمایه‌داری جهانی مانع رشد صنعتی - علمی کشورهای عقب رانده شده گردید زیرا، بازار جهانی محدود است و سرمایه‌داری نمی‌توانست شریک جدیدی را بازار جهانی بپذیرد .  
یک نمونه عینی این مبارزات ضدامپریالیستی ضداستعماری، واقعه‌ی رژی و تحریم تنباکو در ایران بود علیه شرکت‌های غربی و ایرانیان در همه‌ی این مبارزات پیش گام آسیا به خصوص خاورمیانه بودند.

۴ - سرمایه‌داری امپریالیستی بر سر تقسیم بازار جهانی دو جنگ بزرگ

جهانی را به مردم دنیا تحمیل کرد که میلیون‌ها کشته برآیند آن بود

۵ - و اینک با نئولیبرالیسم به وحشیگری خود ادامه می‌دهد. با اینکه کشتی توپدار جایش را با ناوهای بزرگ مجهز به هواپیماهای شکاری و بمبافکن و هواپیماهای B ۵۲ مجهز به بمبهای شیمیایی و اتمی داده است ولی امروزه امپریالیسم بدون استفاده از این جنگ افزارها هم به غارت و چپاول در همه قاره‌ها می‌پردازند مناسبات نئولیبرالیستی بازار آزاد و سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول، خصوصی کردن خدمات اجتماعی مثل آموزش و بهداشت و درمان و پایین آوردن هزینه نیروی کار در پروسه تولید و خدمت و تبدیل نیروی کار اندیشمند به ابزار حقیر مکانیکی برای تولید. بدون تامین اجتماعی، بدون بازنشستگی، بدون خدمات درمانی، بدون حداقل حقوق با وحشیانه‌ترین شیوه‌ها به استثمار زحمتکشان می‌پردازند و با گرسنگی و سوء تغذیه آن‌ها را به سرعت به سوی مرگ سوق می‌دهند.

در رویه ۱۵۸ آقای طبیبیان: "می‌گوید انسان در زیر چرخ سرمایه‌داری له می‌شود ... باید دلیل بیاورد الان در آمریکا بیشتر له می‌شوند یا در کره شمالی که از گرسنگی موارد آدم‌خواری نیز ثبت شده؟" آقای طبیبیان از شما می‌پرسم کشورهایی چون کره شمالی یا آفریقایی یا آسیایی، مناسبات استعماری را چند صد سال و مناسبات امپریالیستی را يك صد و اندی سال به دنیا تحمیل کردند؟ و با نسل‌کشی و راهزنی دریایی و زمینی دنیا را غارت کردند، کشتند و بردند و سرزمین‌های سوخته و گرسنه به جای گذاشتند یا لیبرالیسم و سرمایه‌داری جهانی؟ مسلم است که با غارت بقیه دنیا، در کشور خودشان يك حداقل‌هایی را رعایت می‌کنند. ولی اینک با نئولیبرالیسم دارند آن حداقل‌ها را هم پس می‌گیرند و بربریت جدیدی را به نام دموکراسی نئولیبرالیستی به ارمغان می‌آورند.

۱۷/۶/۱۳۹۲

برگرفته از تارنمای [http://kanoonmodafean1.blogspot.fr/2013/10/blog-post\\_9.html#more](http://kanoonmodafean1.blogspot.fr/2013/10/blog-post_9.html#more)

[http://kanoonmodafean1.blogspot.fr/2013/10/blog-post\\_9.html#more](http://kanoonmodafean1.blogspot.fr/2013/10/blog-post_9.html#more)

## جمهوری

درود بر آقای درویش پور، متأسفانه ملیون و کسانی که عبارت جعلی میهن پرستی را تکرار میکنند، از عقبمانده ترین گروه های سیاسی امروز هستند که باید توسط جمهوری خواهانی مثل شما به عقب رانده شوند. شکست شوونیسم فارس کار یک نفر و دو نفر نیست و باید همه دست به دست هم دهیم.